

پولی شدن، کمکی به آموزش عالی ایران نکرده است

گفت و گو با محمدرضا کلاهی، عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی



گفت و گو

آموزش از جمله امکان‌هایی بوده که همواره موجب ارتقای موقعیت طبقاتی افراد در سطح جامعه می‌شده است. از همین منظر، جایگاه آموزش در عرصه توسعه بسیار حساس و حائز اهمیت است. شاید باور همین موضوع بوده که موجب شده امروزه شهروندان ایرانی به لحاظ قانونی از حق دریافت آموزش رایگان برخوردار باشند؛ حقی که با پدیده کالایی شدن آموزش طی چند دهه اخیر به شیوه‌های گوناگون مورد تعدی قرار گرفته و صدای اعتراض بسیاری از دانشجویان، معلمان، کارشناسان و فعالان اجتماعی را در آورده است. در گفت‌وگوی پیش رو با محمدرضا کلاهی، عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، به این پدیده در ایران و تأثیرات آن بر عرصه نظام رسمی آموزشی کشور پرداخته شده است.



علی رفاهی

خبرنگار

مسئله کالایی شدن آموزش در ایران و نسبت پول به آموزش را چگونه می‌توان توصیف کرد؟

مباحثی از قبیل شهریه‌های شدن، خصوصی شدن پولی شدن نظام آموزشی در ایران با مسائل دیگری پیوند خورده که بعضاً به وضعیتی مخوف و هولناک منجر شده است. این مسئله عنصری دارد که در اینجا به آن‌ها اشاره خواهم کرد. دو سازوکار نیمه رسمی یا غیر رسمی در بیرون از نظام رسمی آموزشی مدرسه و دانشگاه شکل گرفته که کار آموزشی مرتبط با مدرسه و دانشگاه انجام می‌دهند. ساختار موازی با مدرسه در قالب موسسه‌های آموزشی، برای کنکور و آموزش پیش‌دانشگاهی، تجلی می‌یابد؛ هیولاهای عظیمی که تجارت آموزش انجام می‌دهند.

ماده اصلی که در این ساختار چرخش دارد و آن را تغذیه می‌کند، پول است. بدین ترتیب، وقتی از کالایی شدن آموزش در ایران صحبت می‌شود، این موضوع بسیار فراتر از مدارس غیرانتفاعی است، چرا که در اصل باید به هیولایی که بیرون از نظام آموزشی کشور رشد کرده و آن را بلعیده، پرداخت. بیرون از دانشگاه نیز ساختار غیر رسمی (هیولایی غیر سازمان یافته تری) وجود دارد که سازوکار آن نه آموزش، بلکه تولید مدرک است. سازوکاری که به تولید سند، پایان نامه، تکلیف درسی، کتاب، مقاله علمی-پژوهشی و در بدترین حالت به تولید مدرک دانشگاهی منجر می‌شود که تقریباً مشابه محصولات موسسات آموزشی پیش‌دانشگاهی و موازی با دانشگاه شکل گرفته و خوراک تغذیه‌شان، گردش مالی است. عموماً وقتی از پولی شدن آموزش در ایران صحبت می‌شود، به این نهاد‌های موازی توجهی نمی‌شود. این دونهاد موازی تولید دانش که از دوره ابتدایی، آموزش را تا پس از دریافت مدرک دکترای استاد شدن در برمی‌گیرند تولید دانش، بلکه تنها مدرک تولید کرده، کل سازوکار دانش آموزی و دانشجویی را مخدوش کرده، به تولید و انتقال علم آسیب وارد می‌کنند و موجبات پدید آمدن وضعیتی دهشتناک را فراهم آورده‌اند.

بنابراین این ساختارهای موازی از یک طرف میل شدید به کمیت و پذیرش دانشجویان بیشتر را دامن زده و از طرف دیگر، پولی شدن آموزش را موجب شده‌اند و نهایتاً وضعیتی پر از استرس و تلاطم را برای متقاضیان‌شان به وجود آورده‌اند. حال چسرا تلاطم؟ بدین خاطر که متقاضی از دبیرستان باید با سرعت به دنبال موفقیت در کنکور و رفتن به دانشگاه و پول دادن به موسسات مختلف برای دریافت

آموزش‌های لازم برای قبولی در کنکور باشد و این‌ها مضاف بر احساس ناامنی، بی‌اعتمادی و بی‌اطمینانی متقاضی از کیفیت آموزش این عرصه هستند. برای افرادی که بیرون از این عرصه هستند، مدرک‌ها بی اعتبار شده و دریافت مدرک تحصیلی با مثل دکترا دیگر فضیلت خاصی محسوب نمی‌شوند. مجموعه این‌ها در پیوند با یکدیگر وضعیت امروز را ایجاد کرده و گسترش کمیت‌گرایی به هر قیمتی را در عرصه دانشگاهی موجب شده است.

این گسترش کمیت و کالایی شدن آموزش توانسته در زمینه میزان دسترس متقاضیان به دانشگاه موثر واقع شود، استدلالی در راستای حمایت از این روند وجود دارد؟

به اعتقاد صاحب نظرانی همچون مرتضی مردیها و محبوبه پاک‌نیا، نویسندگان کتاب «دانشگاه نخبه، دانشگاه توده»، گسترش کمی موجب توده‌ای شدن، همگانی شدن و دموکراتیزاسیون (البته نه دقیقاً با همین واژه) آموزش عالی شده است. بنا بر نظر ایشان، گسترش کمی آموزش، گرچه دایره وسیع‌تری از متقاضیان را در بر گرفته، در عین حال، کیفیت آن را نیز پایین می‌آورد. به عبارت دیگر، وقتی دایره گزینش بازر می‌شود، بی کیفیت‌ها هم به داخل می‌آیند و کیفیت نظام آموزش عالی از دوران نخبه پرور آن کمتر می‌شود. البته ایشان از این روند دفاع می‌کنند، چرا که آن را به نفع افزایش دسترسی تعداد بیشتری به آموزش می‌دانند. در مجموع، ایشان با طرحت چنبن استدلال‌هایی، از گسترش کمیت همراه بافت کیفیت دفاع می‌کنند، ولی از قضا، از پولی شدن این حوزه هم دفاع می‌کنند. حقیقت این است که گذاشتن مانع پول یا شهریه، دانشگاه را لزوماً دموکراتیک‌تر و دسترسی‌پذیر نمی‌کند. این وضعیت دموکراتیزاسیون نیست و کیفیت نیز به نفع گردش سرمایه و تولید خدمات بی کیفیت، پایین آمده است. در این میان، طبقه پایین فرودست دوطرفه ضربه می‌خورد. آن‌ها هم باید شهریه دانشگاه را پرداخت کرده، پول بابت نظام تولید مدرک بدهند و هم‌زمان هم به آموزش با کیفیت دسترسی ندارند.

همان طور که قبلاً گفتم، در نهایت این امور باعث بی اعتبار شدن نظام آموزش عالی می‌شوند. البته شرایط دانشگاه‌های کشور نسبت به این وضعیت یکی نیست و همه الزامات چهار ضریب یکسان نمی‌شوند. وقتی از دانشگاه صحبت می‌کنیم باید تمایز آن‌ها را

با یکدیگر در نظر بگیریم، گرچه آموزش عالی به صورت عمومی در معرض این آسیب‌ها و اشتغال‌زایی و درآمدزایی برای عده‌ای شده که این مسئله بازار عجیب‌وغریبی را در رابطه خوب را هم نهان می‌تواند بگیرد و وجودش می‌تواند بقیه را نیز آلوده کند. بنابراین در این بحث باید دانشگاه‌های مختلف درجه یک، دو و سه را از هم تفکیک کرد، گرچه به پدیده‌هایی مثل پردیس‌ها (مثل پردیس دانشگاه تهران) هم باید توجه کرد که در کنار دیگر عناوینی همچون شبانه، نوبت دوم و... پای پولی شدن را به این دانشگاه‌ها باز کرده است. بنابراین گسترش کمی و پولی شدن دامن این‌ها را می‌گیرد، در حالی که نهاد‌های تولید مدرک هم حضور داشته و به رشد خود ادامه می‌دهند. ترکیب آن‌ها در کنار یکدیگر، فضای مخوفی برای حوزه آموزش عالی رقم زده است.

آیا خصایص پدیده کالایی شدن دانش در ایران با دیگر کشورهای که این موضوع در آن‌ها بارز است مثلاً ایالات متحده آمریکا متفاوت است؟ بله، برای نمونه در رابطه با کشوری مثل ایالات متحده آمریکا که نظام آموزش عالی آن پولی است و برخی دانشگاه‌ها مثل هاروارد هزینه‌های گزافی هم دریافت می‌کنند، اما کیفیت آموزشی آن‌ها کاهش نداشته است. در آنجا مشکل دیگری حاکم است و آن اینکه دسترسی به این دانشگاه‌ها فقط برای عده معدودی ثروتمند میسر است. به سخن دیگر، در رابطه با این مورد به صورت استعاری می‌توان از یک سیستم کاستی صحبت کرد که در حوزه آموزش برقرار است که اجازه نمی‌دهد بسیاری افراد از طبقه‌شان بالاتر بروند، چرا که پولی برای خرید آموزش با کیفیت بالاندارند. اما نقد وضعیت پولی شدن آموزش در ایران با جاهای دیگر مثل نمونه آمریکا، متفاوت و از جنسی دیگر است. متقاضیان به‌رغم هزینه‌های گزافی که برای آموزش انجام می‌دهند، دانشی هم کسب نمی‌کنند. یکی از نقدهایی که می‌توان به نئولیبرال شدن آموزش عالی در ایران وارد کرد این است که با هزینه کردن، کیفیت هم به‌دست نمی‌آید. در ایالات متحده آمریکا، با هزینه کردن، مهارت کسب می‌شود، اما در ایران بسیاری افراد به دانشگاه نمی‌روند که مهارتی کسب کنند، بلکه به چشم یک نوع مد به آن نگاه می‌کنند و وارد آن می‌شوند تا زمانی را طی کنند. برای این افراد کارکرد دانشگاه علم نیست، بلکه مسائلی همچون تعویق در ورود و مواجهه با بازار کار و

وقت‌گذراندن اولویت دارد. البته لازم به ذکر است، فشار هنجاری موجب گرایش به مدرک و اشتغال‌زایی و درآمدزایی برای عده‌ای شده که این مسئله بازار عجیب‌وغریبی را در رابطه با نظام دانشگاهی ایجاد کرده که ته آن فساد حکم‌فرمایی می‌کند.

به‌رغم اینکه اصل «۳۰» قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌طور مشخص به موضوع تامین آموزش رایگان برای تمام ملت تا پایان دوره متوسطه و سپس آموزش عالی تا سرحد خودکفایی کشور اشاره می‌کند، کالایی شدن آموزش از جمله موضوعات مورد اشاره و البته انتقاد جنبش‌های معلمان و دانشجویان و سایر گروه‌های حامی حقوق اساسی شهروندان و اقشار فرودست طی سال‌های اخیر بوده و با عنایت به گزارشی که بانک جهانی در سال گذشته منتشر کرد و بر رشد خصوصی‌سازی حوزه آموزش در ایران صحنه گذاشت، غیر قابل کتمان است. با این حال و با وجود اشاره روشن قانون اساسی به تامین آموزش رایگان، دولت اما تاکنون نه روی خوشی به این مطالبه‌نشان داده و نه به برخی مطالبه‌کنندگان.

بخشی از تحلیل رایج این است که این مسئله به سیاست‌های نئولیبرال بازمی‌گردد. البته که به لحاظ سرآغاز این مسئله به سیاست‌های نئولیبرالی که بعد از جنگ (از دوران آغاز ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی) به اجرا گذاشته شدند و تفسیر جدیدی که از برخی اصول قانون ارائه شد، باید بازگشت. در واقع، وقتی که در حوزه‌های کلان‌تری مثل بانک‌ها و صنعت خصوصی سازی عدول از نص قانون اساسی اعمال شد، در حوزه‌های مثل آموزش دیگر انجام این روند راحت‌تر بود. اما فساد، ناکارآمدی و فشل بودن سیستم، به‌ویژه طی تقریباً ۱۰ الی ۱۵ ساله اخیر راهم باید لحاظ کرد که نمی‌تواند جلوی این وضعیت ناسامان را در حوزه آموزش بگیرد. برای مثال، شرکت‌های تولید مدرک که غیرقانونی و فاسد هستند، دیگر ربطی به نئولیبرالیسم ندارند. پدیده‌های چندان خاصی هم نیستند که بتوان جلو کارشان را گرفت، اما به دلیل فشل بودن سیستم و نبودن عزم واقعی مقابله، آن‌ها همچنان به کار خود ادامه می‌دهند. به عبارت دیگر، وجود و گسترش مدارس خصوصی را شاید بتوان در قالب نئولیبرالیسم تفسیر کرد، اما وجود شرکت‌های کنکوری را که

طی سال‌های اخیر، رسماً عملکرد مدارس را نابود کرده‌اند، به ناکارآمدی سیستم نظارتی و آموزشی باید ارتباط داد. موسسات آموزش مدرسه‌ای و پیش‌مدرسه‌ای وارد معادله و قرارداد با مدرسه‌ها شده و آن‌ها را در جنگ خود دارند که مثلاً مدیران، کتاب‌های این‌ها را در کنار کتاب‌های درسی، اجباری کنند یا با دریافت پول از خانواده‌ها و به بهانه بهبود عملکرد درسی دانش آموزان، آزمون‌های دوره‌ای برگزار کنند. این در حالی است که اگر در مدارس کوچک‌ترین تخطی اخلاقی و... صورت گیرد، بلافاصله با آن برخورد صورت می‌گیرد، اما این موسسات کنکور آمده‌اند و همه چیز را از صدر تا ذیل خریده‌اند. در چنین وضعیتی همه چیز را نمی‌توان به نئولیبرالیسم نسبت داد. در اصل، بوروکراسی ناکارآمدی وجود دارد که حتی نمی‌تواند سیاست‌های نئولیبرالی را اجرا کند. در وضعیت فعلی در تمامی حوزه‌ها، ما با کلونی‌هایی طرف هستیم که در طول بیست سال گذشته ریشه کرده و مثل غده سرطانی گسترش یافته، بوروکراسی را پوک کرده و خودشان جای آن‌ها را گرفته‌اند.

با عنایت به سوابق گذشته، در سال پیش رو که قرار شده لایحه بودجه برای هزینه‌های عمومی بدون اتکاب

درآمدهای نفتی بسته شود، ارزیابی شما هزینه کرد برای امر آموزش که آن را می‌توان ذیل موضوع توسعه

انسانی قرار داد، چیست؟ قطع مسلم این است که دولت در دو حوزه نیازهای اولیه پزشکی و آموزش باید مداخله کند و دسترسی رایگان به آن‌ها را در اختیار شهروندان قرار دهد. در رابطه با بخش درمان، دولت باید همین نظام‌های بیمه‌ای موجود را کارآمد کرده و امکان ارائه خدمات پزشکی از طریق آن‌ها را تسهیل کند. در رابطه با آموزش، این نکته باید لحاظ شود که آموزش، جامعه را می‌سازد. اگر خدمات درمان نیازهای جسمی افراد را برطرف می‌کند، آموزش، ماده اولیه ساخته شدن جامعه است، بنابراین آموزش باید برای همه رایگان باشد. لازم به یادآوری

است که مهم‌ترین تجربه پول گرفتن در ازای ارائه آموزش در ایران، دانشگاه‌های آزاد بوده که کیفیت آموزشی بسیار پایینی داشته و به هیچ وجه مورد تایید نیستند. نکته مهم این است که پولی شدن با کیفیت در کشور ما رابطه عکس دارند، یعنی جاهایی که بیشتر متکی بر پول هستند، خدمات بی کیفیت‌تری ارائه می‌دهند. اینکه استدلال می‌کنند بودجه و مداخله متعاقب دولت و بوروکراسی ناکارآمد آن، موجب پایین آمدن کیفیت می‌شود و دولت باید با پیش‌رازی از حوزه آموزش بیرون بکشد تا نظام آموزشی خود به اداره آموزش

بپردازد، مغلطه است، چرا که بودجه دولتی را با مدیریت دولتی قاطعی می‌کنند. این دو را نباید به هم پیوند زد. نمونه شاخصی این مسئله، دانشگاه‌های آزاد هستند. در ایران، دولت به‌رغم اینکه هزینه و بودجه‌ای برای دانشگاه‌های آزاد منظور نمی‌کند، اما مداخلات شدیدی در امور مدیریتی و دانشجویی آن‌ها دارد و موجب ایجاد فضای دانشجویی بسیار سرد و خفقان زده و فضای آموزشی بسیار کنترل شده می‌شود. اصلاً دانشگاه‌های دولتی مثل دانشگاه تهران، کمتر متأثر از معضلات دانشگاه‌های دولتی در حوزه امور دانشجویی و آموزشی از استقلال عمل بیشتری برخوردارند. در حقیقت، آنچه در نظام آموزش عالی مسئله است، مدیریت دولتی است نه بودجه دولتی. در نهایت تجربه این سال‌ها، یعنی پولی شدن کمکی به آموزش عالی نکرده است. گسترش آموزش عالی واقعی نبوده و بسیاری از دانشگاه‌ها، اصلاً آموزشی ارائه نمی‌دهند. دانشگاه‌های درجه دوم و سوم محل فروش مدرک شده‌اند. آموزش عالی فراگیر نشده و چیزی که ما با آن مواجهیم، فراگیر شدن مدرک است، نه دانش.



سیامک زندر ضوی

جامعه‌شناس

عدالت آموزشی و آنچه به فراموشی سپرده می‌شود

در ادبیات جناح‌های گوناگون، عدالت آموزشی با نشان دادن مدارس کبری و مخروبه و بد نظری شده در استان‌های مرزی، به‌ویژه سیستان و بلوچستان صورت‌بندی و راه‌حل آن، ورود خیرین مدرسه‌ساز، در بر عهده گرفتن مسئولیت ساخت و ساز و تجهیز این مدارس و جمع‌آوری کمک برای تهیه کیف و کتاب و رنگی توسط سازمان‌های مردم‌نهاد، چهره‌های شاخص هنری و ورزشی خلاصه می‌شود. اما این همه ماجرا نیست و محدودمانند در این چارچوب در بهترین حالت به تداوم الگوی نظام آموزش و پرورش موجود خواهد انجامید و کسب و کارهای زانتی این حوزه را رونق خواهد بخشید، اما نبود عدالت آموزشی را تداوم خواهد داد. در ادامه فهرست‌وار به کلیت ماجرا، اشاره می‌کنم:

اول: نظام آموزش و پرورش امروز ایران، تجربه زیسته کودکان به‌ویژه کودکانی که زبان مادری‌شان «فارسی» نیست را نادیده گرفته و انکار می‌کند و دیوار غیر قابل عبوری را میان تجربه خانه با مدرسه‌ای از همان پیش‌دبستان ایجاد می‌کند. تنها تجربه مثبت برای عبور از این دیوار جدایی «زبانی فرهنگی» فعالیت‌های زنده یاد محمد بهمن بیگی در دهه‌های سی و چهل شمسی در مدارس عشایری است که تا امروز تقریباً ناشناس مانده‌اند. آنچه امروز رایج است انکار زبان مادری در مدارس است که جایی در روایت رایج «عدالت آموزشی» ندارد.

دوم: نظام آموزش و پرورش ایران امروز، نظامی است که با انتخاب محتوای درسی یکسان و طراحی شده در مرکز می‌کوشد فرصت آموختن از محیط اطراف و اجتماع پیرامون را محدود کند. امری که در تقابل با «عدالت آموزشی» واقعی است.

سوم: نظام آموزش و پرورش با ساختار فعلی خود دامن کودکان را با برچسب شکست تحصیلی از خود می‌راند و بر اثرش کودکان با مانده از تحصیل می‌افزاید که نسبتی با عدالت آموزشی ندارد.

چهارم: در حالی که ظاهراً تحصیلات ابتدایی، رایگان و اجباری است، اما پیگیری، دیدبانی و اجرای آن در سال‌های اخیر فاقد سازوکار اجرایی بوده است. در نتیجه بخشی از کودکان به دلیل مشکلات والدین اساساً وارد چرخه آموزش نمی‌شوند که این به‌دور از عدالت آموزشی است.

پنجم: بر پایه قوانین موجود، بخشی از کودکان با والدین متولد خارج از ایران، به مراکز آموزشی دسترسی ندارند و برای آنان سازوکار شناسایی و دیدبانی هم تعریف نشده که به‌دور از عدالت است.

ششم: کودکان طبقه پایین و دستمزدبگیران در مناطق شهری و روستایی اگر چه به ظاهر نه ماه در مدارس حضور می‌یابند اما بخش بزرگی از این زمان با نبود معلم، کیفیت پایین آموزش و تعطیلی گاه و بیگاه کلاس‌ها همراه است. در نتیجه، این کودکان تنها حداکثر شش ماه از سال را می‌توانند با خواندن، نوشتن، گفت‌وگو کردن و با هم بودن چیزهایی را بیاموزند.